

## سوره الرعد:

آیه ۲ این سوره می گوید: خداست آن ذات پاکي که آسمان را چنان که می نگردید بدون ستون بر افراشت آنگاه با کمال قدرت عرش را در خلقت بر افراشت و خورشید و ماه را مسخر اراده خود ساخت که هر کدام در وقت خاص به گردش درآیند. . . .

در اینجا آسمان را چون جسمي حجیم دانسته که بدون ستون برپاست و برای خورشید هم گردش قایل شده است.

در آیه بعدی می گوید: و اوست خدایی که بساط زمین را بگسترانید و در آن کوهها برافراشت و نهرها جاری ساخت. هر گونه میوه پدید آورد و همه چیز را جفت آفرید. . . .

در آیه ۷ سوره ق نیز می گوید: وزمین را نمی مگرند که آن را بگسترديم و در آن کوههاي استوار بیفکنديم و هر نوع گیاه از حسن و طراوت در آن برویانديم؟

گسترانیدن هیچگاه ذهنیت کروي بودن زمین را ایجاد نمی کند. بلکه طبق این آیه زمین باید مسطح باشد تا قابل گسترانیدن باشد. همچنین همه موجودات به صورت جفت نیستند. برای مثال تک سلولیهها از جمله آمیب دارای جنس نر و ماده نیستند و موجوداتی هستند که هر دو سلول نر و ماده را یکجا با هم دارند. (موجودات همافروديست)

## سوره ابراهيم:

آیه ۴ این سوره می گوید:

ما هیچ رسولي در میان هیچ قوم نفرستاديم مگر به زبان آن قوم تا بر آنها بیان کندو بر امت اتمام حجت شود. . . .

طبق این آیه حضرت محمد يك پیامبر جهانی نیست و دین اسلام برای مردم هم زبانش آورده شده. بنا بر این حجت بر ما فارسی زبانان تمام نشده است. زرتشت نیز به گذشته های بسیار دور تعلق دارد و بر خلاف آنچه دیگران تصور می کنند پیامبر ایرانی نبود. چون در زمان بعثت زرتشت اصلاً ایران وجود نداشت (رجوع کنید به کتاب زرتشت مزدیسنا و حکومت. نوشته جلال الدین آشتیانی).

## سوره الحجر:

آیه ۵ این سوره می گوید: اجل هیچ قومي از آنچه در علم حق معین است يك لحظه مقدم و مآخر نخواهد شد.

حضرت محمد به موجب چنین آیاتی کسانی را که رغبتی به جنگیدن نداشتند. متقاعد می ساخت که اگر در جنگ کشته شدید. در حقیقت زمان مرگتان فرا رسیده بوده است و اگر در جنگ شرکت نکنید. ممکن است به طریق دیگر بمیرید. چون جز این نیست که در حکم ازلی زمان مرگتان مقرر شده است. این آیه توجیه خوبی برای کشاندن انسانها به صحنه های هم نوع کشتی آن هم برای اعتقاد است. مثلاً "خدای یهودیان یهوه و خدای مسلمانان الله است. پیامبر مسلمانان محمد است و پیامبر یهودیان موسی. زشتی دروغ و دزدی و زنا و . . . که در همه دینها بیان شده. پس به حکم قرآن باید اهل کتاب را کشت. تا به جای یهوه بگویند الله و به جای موسی بگویند محمد. در غیر این صورت جزیه بدهند. از مردن در این جنگها هم هراسی نداشته باشند. چون اگر خدا نخواهد مرد.

## سوره نحل:

آیه ۵ این سوره می گوید: و چهارپایان را برای انتفاع شما بشر خلق کردتا از خود با موي و پشم آنها رفع سردی و گرمی کنیدو فواید بسیار دیگر برید و از شیر و گوشتشان غذای مأكول سازید

اما بر هیچ کس پوشیده نیست که خلقت چهار پایان میلیونها سال قبل از انسان صورت گرفته آیا پذیرفتنی است که آنها میلیونها سال قبل برای انتفاع ما خلق شده باشند؟

آیه ۸ این سوره می گوید: و اسب و حمار را برای سواری و تجمل مسخر شما گردانید و چیز دیگری هم که شما نمی دانید برای سواری شما خواهد آفرید.

مفسرین می گویند منظور این آیه که می گوید و چیز دیگری برای سواری شما می آفریند که شما نمی دانید. ترن و ماشین. . . . است. اما این وسایل سواری به دست انسان ساخته شده است نه به دست خدا.

آیه ۳۶ می گوید: ای رسول ما تو اگر چه بسیار حریص و مشتاق هدایت خلق هستی خدا گمراهان را هدایت نکند و آنها را یآوری نخواهد بود

این آیه به این معنی است که ای پیامبر زحمت بیهوده نکش خدا خودش نمی خواهد که گمراهان را هدایت کند. معلوم نیست پس قرآن برای چه کسانی آمده . هدایت یافتگان خدا که نیازی به ارشاد ندارند.

آیه ۷۰ این سوره می گوید:

خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر افزونی داده آنکه رزقش افزون شده به زیر دستان و غلامان زیاد را نمی دهد تا با هم مساوی شوند

معلوم نیست چرا خدایی که اینقدر به مساوات علاقه مند است خودش مساوات را رعایت نمی کند چگونه انسان می تواند برتر از خدا باشد .

آیه ۷۵ این آیه نه تنها برده داری را نفی نمی کند بلکه مالکان آنها را نیز برتر از بردگان می داند به این آیه دقت کنید:

خدا مثلی زده آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ چیز نیست با مرد آزادی که ما به او رزق نیکو و مال حلال عطا کردیم که پنهان و آشکار هر چه خواهد انفاق کند این دو یکسانند. مسلماتها با داشتن چنین آیه ای چگونه می توانند بگویند که دین اسلام دین برادری و برابری است.

آیه ۱۰۱ این سوره گواهی است بر این که قوانین خدا لایتغیر نیست

و ما هر گاه آیتی را نسخ کرده و به جای آن آیت دیگری آوریم در صورتی که خدا بهتر می داند چه چیزی را نازل کند. می گویند تو بر خدا افترا می بندی چنین نیست بلکه اکثر اینها نمی فهمند.

سوره الاسراء:

آیه يك این سوره می گوید:

پاك و منزّه است خدایی که شبی بنده خود را از مسجدالحرام به مسجدالقصای که پیرامونش را مبارك و پر نعمت ساخت سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماید که خدا به حقیقت شنوا و بیناست

آنچه در احادیث فراوان درباره شب معراج بیان شده، پر از تناقض گوییهاست که قرب خدا را نیز پایین می آورد. حضرت محمد در این سفر پیامبران پیشین را می بیند(در صورتی که قبل از اینکه کسی بتواند به بهشت برود طبق احادیث فاصله مرگ تا قیامت را باید در عالم برزخ طی کند و بهشت و جهنم متعلق به آن دنیاست نه عالم برزخ)و محمد در این سفر آنقدر به خدا نزدیک میشود که حتی جبرئیل اجازه ورود به آنجا را نداشته است(در اینجا به خودش اجازه می دهد که خود را برتر از معلمش معرفی کند)و سپس به جایی می رسد که دیگر اجازه ورود نداشته است. با قبول معراج برای خدا جا و مکان قایل شده ایم و از طرفی گفتن اینکه خدا از پشت يك حجاب با محمد سخن گفت به این معنی است که خدا در يك طرف حجاب حضور داشت و در طرف دیگر حضور نداشت.

آیه ۵۵ این سوره می گوید: خدای تو به آنچه در آسمانها و زمین است داناتر و به قابلیت هر موجودی آگاه تر است. همانا ما بعضی از پیامبران را بر بعضی برتری دادیم و به داوود زبور عطا کردیم اما کتاب زبور مجموعه دعاهایی است که در آن بشر به نیایش پروردگار خود می پردازد و هیچگاه این کتاب سخن خدا به بندگانش نیست. قسمتی از این کتاب در زمان داوود شاه

و قسمت دیگر پس از بازگشت یهودیان از اسارت بابل نوشته شده است. برای خواندن کتاب زبور داوود می توانید به این آدرس در اینترنت مراجعه کنید

<http://www.farsinet.com/injil/psalms/index.html>

آیه ۷۳ این آیه می گوید:

نزدیک بود که ترا فریب داده و از آنچه به تو وحی کردیم غافل شوی و چیز دیگری بر ما فرابندی تا مشرکان ترا دوست خود گیرند و اگر ما ترا ثابت قدم نمی گردانیدیم نزدیک بود به آن مشرکان اندک تمایل و اعتماد کنی و در آن صورت که توجه می کردی به تو جزای این عمل را می چشاندیم و عذاب ترا در دنیا و آخرت مضاعف می گردانیدیم و آنگاه از قهر و خشم ما هیچ یار و یآوری نمی یافتی انسانی که با خرد و اندیشه خود از لغزش و اشتباه دوری می کنند بسیار گران قدر تر از پیامبران می باشند. به طور غیر ارادی از خطا و لغزش به دور ماندن چه ارزشی دارد.

سوره کهف:

آیات ۶۰ تا ۸۳ این سوره به شرح مسافرت موسی با همراهی یک مرد خدا که از موسی بسیار داناتر بوده (معلوم نیست چرا او که در علم بر موسی برتری داشت به جای او پیامبر نشد) می پردازد. در این داستان مرد خدا بی جهت یک کشتی را می شکند و سرنشینان آن را غرق می کند و در جای دیگر یک پسر را بی جهت می کشد و در جای دیگر یک دیوار خراب را تعمیر می کند.

وقتی موسی علت را می پرسد جواب می دهد. آن کشتی را که غرق کردم به این دلیل بود که پادشاه کشتیهای بی نقص را غصب می کرد. و چون این کشتی متعلق به زن و مردی فقیر بود خواستم چشم طمع پادشاه را از آن به دور دارم (آیا جان چندین سرنشینان کشتی بر امرار معاش دو نفر ارجحیت داشت؟ مگر امرار معاش وسیله ای برای زنده ماندن نیست) موسی از علت قتل پسر بچه می پرسد در پاسخ می گوید: این پسر پدر و مادر صالح داشت من ترسیدم که این پسر آنها را گمراه کند. به این وسیله می خواستم خدا فرزندی صالح به آنها عطا کند. آیا قصاص قبل از جنایت درست است؟ آیا آن زن و شوهر فقط با مرگ آن پسر می توانستند صاحب فرزندی صالح بشوند؟

موسی از علت تعمیر دیوار پرسید و او در جواب گفت: اما آن دیوار در این شهر به این جهت بود که زیر آن گنجی از دو یتیم که پدری صالح داشتند نهفته بود و خدا خواست تا آن اطفال به سن رشد رسندو گنج تا آن زمان در زیر دیوار بماند تا به لطف خدا خودشان گنج را استخراج کنند. و من این کار ها نه از پیش خود کردم این است باطن کارهایی که تو طاقت و ظرفیت بر انجام آن نداشتی (برخی از مفسرین گویند که این گنج از جواهر علوم بود و نه زر و گوهر. در این صورت چرا باید این گنج زیر زمین باشد. بهتر نیست آن گنج بر روی زمین باشد تا همگان از آن بهره من شوند)

در آیه ۸۴ تا ۱۰۰ در رابطه با ذوالقرنین می باشد. در این آیات می گوید: ما او را در زمین تمکن و قدرت بخشیدیم او هم از آن رشته و وسیله حق پیروی کرده و موفقیتها می یافت تا هنگامی که به مغرب رسید جایی که خورشید را چنین یافت که در چشمهای آب تیره رخ نماند

( در کجای دنیا خورشید در چشمه ای آب تیره غروب می کند؟!!!!!! ) و آنجا قومی را یافت که ما به ذوالقرنین دستور دادیم که در مورد این قوم یا قهر و عذاب یا لطف و رحمت به جای آر (یعنی اختیار به دست خودت هر کاری دلت خواست بکن. به چه جرمی؟ و یا به پاداش چه کاری؟ معلوم نیست)

... ذوالقرنین باز راه سفر را در پیش گرفت تا به مشرق رسید. در آنجا مردمی را یافت که ما بین آنها و خورشید پوششی نگذاشتیم یعنی لباس و مسکن و خیمه ای که از حرارت خورشید سایبان کنند نداشتند. همچنین بود البته ما از احوال آنها کاملاً خبر داشتیم (مگر لباس و خیمه و چادر را خدا می سازد. مگر وسایل رفاهی خود انسان نمی سازد؟) باز با وسایل تعقیب می کرد تا رسید میان دو سد آنجا قومی را یافت که سخنی فهم نمی کردند (یعنی زبان بلد نبودند) آنان گفتند ای ذوالقرنین یا جوج و مأجوج فساد و وحشیگری زیاد می کنند آیا چنانچه ما خرج آن را به عهده بگیریم که ما را از شر آنها آسوده کنی. (اگر آنها زبان نمی فهمیدند چگونه با ذوالقرنین ارتباط برقرار کردند؟ و اگر آنها میان دو سد بودند سد سوم را برای چه می خواستند. اگر آنها اینقدر عقب افتاده بودند که زبان نمی فهمیدند آن دو سد را چگونه ساخته بودند. ....)

سوره مریم:

آیه ۱۶ این سوره می گوید:

و ای رسول ما یاد کن در کتاب خود احوال مریم را آن روزی که از اهل خانه خویش کناره گرفت و به مکانی در مشرق روی آورد و آنگاه از همه خویشانش به کنج تنهایی محتجب و پنهان گردید. ما روح خود را بر او مجسم ساختیم.

طبق این آیه خدا جسمیت می یابد و با مریم هم بستر می شود. به ترجمه عربی این آیه توجه کنید فارسلنا الیه روحنا فتمثل لها بشرا سويا. یعنی این که روح خود را به صورت بشری بر او عرضه داشتیم. اگر پندار مسحیان را که می گویند عیسی پسر خداست کفر میدانید. چگونه این آیه را کفر نمی دانید؟ چگونه خدای شما جسمیت یافت. چه فرقی است بین این خدایی که جسمیت می یابد و با مریم هم بستر می شود. با خدایی که عیسویان معتقدند به شکل انسان به این زمین آمد تا کفار گناه بشر را بدهد؟

آیه ۲۸ هین سوره می گوید: ای خواهر هارون تو را نه پدری نا صالح بود و نه مادری بدکار.

اشتباه فاحشی که محمد در اینجا کرده این است که مریم خواهر هارون را که خواهر موسی هم بود با حضرت مریم که سالها بعد از مریم خواهر هارون میزیسته اشتباه گرفته است. چون حضرت مریم برادری به نام هارون نداشته است.

آیه ۸۳ این آیه می گوید:

آیا ندیدی که ما شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا آنها را سخت آزار کنند؟

آیا شیاطین سپاه خدا هستند؟

سوره طه:

ابتدای این سوره می گوید: (ای رسول ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خویشان را به رنج افکني در آیه ۲ می گوید: تنها غرض از نزول قرآن آن است که مردم خدا ترس را متذکر و بیدار سازی)

آیا مردم خدا ترس بیدار نیستند. اگر آنان به وجود خدا اعتقاد داشته و از او می ترسند. دیگر چه نیازی به قرآن است؟ آیا تنها مردمی که خدا ترس هستند با قرآن هدایت می شوند؟ آنان که خداترس نیستند چگونه هدایت می شوند. آیا قرآن فقط برای قشری خاص است؟

در آیه ۱۰۹ این سوره می گوید: و در آن روز شفاعت هیچ کس سود نبخشد. جز آن کس خدای رحمان به او رخصت شفاعت داده است. چگونه جهنمیان با شفاعت آنان که خدا رخصت شفاعت به آنها داده در روز قیامت نجات می یابند؟ خدا هم به دلالت و واسطه نیاز دارد؟ تکلیف آن جهنمیانی که کسی ندارند شفاعتشان را بکند. چیست؟ فرقیان با دیگر جهنمی ها که کسی را برای اینکه شفاعتشان بکند دارند چیست؟ آیا آن دنیا هم پارتی بازی رواج دارد؟

آیه ۱۲۵ می گوید: هرکس از یاد من اعراض کند همانا معیشتش تنگ شود و روز قیامت او را نابینا محسور کنیم

آیا همه آنها که به خدا اعتقاد ندارند فقیرند و همه آنها که خدا پرست هستند همه غنی هستند.

سوره الانبیاء:

آیه ۲۷ این سوره می گوید: و هرگز مقربان آن درگاه از احدی شفاعت نکنند جز آن کس که خدا از او راضیست و آنها دایم از خوف قهر خدا هراسانند

اگر شفاعت فقط شامل آنها می شود که خدا از آنها راضیست. لزوم شفاعت برای چیست وقتی خدا از آنها راضی است.

سوره حج:

به آیاتی از سوره حج که شکنجه گاه خدای مهربان را به تصویر می کشد توجه کنید:

آیه ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ در توصیف جهنم می باشد. (این دو گروه مؤمن و کافر) که در دین خدا با هم به جدال برخاستند مخالف و دشمن یکدیگرند و کافران را لباسی از آتش دوزخ به قامت بریده اند و بر سر آنان آب سوزان حمیم جهنم فرو ریزند. تا پوست بدنشان و آنچه در درون آنهاست (از امعاء و احشا همه) به آن آب سوزان گداخته شود. گرز گران و عمود های

آهین بر سر آنها مهیا باشد. هر گاه خواهند از دوزخ به در آیند و از غم و اندوه آن نجات یابند باز فرشتگان عذاب آنان را به دوزخ برگردانند و گویند باز باید عذاب آتش سوزان را بچشید.

آیه ۵۲ این سوره می گوید: ما پیش از تو هیچ رسولی نفرستادیم جز آنکه چون آیاتی برای خلق تلاوت کرد شیطان در آیات الهی دسیسه کرده آنگاه خدا آنچه شیطان القا کرده محو و نابود می سازد و آیات خود را تحکیم و استوار می گرداند و خدا دانا به حقایق امور و درستکار در نظام عالم است.

این آیه برای محو و نابود سازی آیه ای که محمد مدعی بود آن را شیطان بر زبانش جاری ساخته نازل شد که به شرح مفصل داستان در سوره نجم خواهیم پرداخت. کتاب آیه های شیطانی سلمان رشدی نیز به واسطه همین داستان نوشته شده است.

در آیه بعدی می گوید: تا خدا با آن القانات شیطانی کسانی را که مبتلا به مرض نفاق و شرک یا کفر و قساوت است بیازماید. . .

چگونه القانات شیطان آنقدر به آیه های خدا شبیه است که حتی پیامبران معصوم از تمیز بین آنها عاجزند؟ چگونه خدا با همکاری شیطان کافران را می آزماید؟

آیه ۶۵ این سوره می گوید: . . و آسمان را دستور او نگه داشته که بر زمین نیفتد

آیا آسمان جسمی حجیم است که قابل افتادن باشد؟

سوره نور:

در سوره نور آیاتی است که همگی در مذمت کسانی است که تهمت زنا به زن مؤمن می زنند.

حضرت محمد در سن ۵۳ سالگی عایشه را از ابوبکر خواستگاری می کند وقتی ابوبکر به او می گوید ولی تو برادر من هستی در جواب می گوید. تو برادر دینی من هستی و ازدواج من با عایشه بلا مانع می باشد (در جای دیگر خواهیم دید که آیه ای نازل می شود و زنان حضرت محمد را پس از مرگ او ام المؤمنین خوانده و مادر مؤمنین با فرزندان خود نمی توانند ازدواج کنند. یعنی در اینجا ام المؤمنین مادر واقعی مسلمانان تلقی شده و مادر دینی نیستند)

زمانیکه در یکی از سفرهای تجاری عایشه را با خود میبرد. عایشه به علت اینکه برای اجابت مزاج به گوشه ای پناه برده از کاروان عقب می ماند. صبح روز بعد صفوان یکی از یاران پیامبر که قرار بود به فاصله کمی از کاروان حرکت کند اما به دلیل دل درد شدید از کاروان عقب افتاده او را پیدا می کند و به قافله می رساند. اما توضیحات عایشه به نظر اهالی کاروان کافی و منطقی به نظر نمی رسد و به او و صفوان تهمت زنا می زند. آیات این سوره تلاش برای تبرئه عایشه از این تهمت نارواست

اما مگر اجابت مزاج چقدر طول می کشد که عایشه به اندازه یک شبانه روز از کاروان فاصله گرفت؟ چگونه صدای حرکت کاروان را نشنید؟ چرا به کسی نگفت که برای اجابت مزاج به جای دوری می رود؟ این محل چقدر از محل اطراق کاروان فاصله داشت؟ چگونه دیگران متوجه غیبت عایشه که صد در صد یکی از افراد بسیار مهم این کاروان بود نشدند؟ چگونه صفوان تصادفاً در همین روز دلدرد میگیرد و از کاروان عقب می افتد؟ و آیا تنها حضور ۴ شاهد می تواند ثابت کند که عایشه خطا نکرده. نبودن ۴ شاهد در آن بیابان برهوت دلیل مبری بودن عایشه از این تهمت است؟ اما عایشه تقصیر کار است؟ آیا همبستر شدن با مردی که از نظر سنی پدر بزرگ او به حساب می آمد برای او ملال آور نبود؟

سوره فرقان:

در آیاتی از قرآن خواندیم که هر کس به هر اندازه بدی کند در روز قیامت به همان اندازه عذاب خواهد شد. اما در آیه ۶۹ سوره فرقان خدا عهد خود را فراموش کرده و می گوید:

و آنان هستند که با خدای یکتا کسی را شریک قرار نمی دهند و نفس محترمی را که خدا حرام کرده به قتل نمی رسانند و هرگز شود. مضاعف گرد عمل زنا نمی گردند که هر که این عمل کند کیفر گناهش را خواهد دید و عذابش در آخرت

سوره نمل:

در این سوره از حضرت سلیمان سخن می راند که باد ها مسخر اویند و در آیه ۱۶ سلیمان به مردم می گوید که ما را زبان مرغان آموختند و سپاهیان سلیمان از گروه انس و جن و مرغان همه تحت فرمان اویند. او با مورچگان نیز سخن می گوید و آنقدر قدرت دارد که تخت ملکه صبا را پیش از ورود او به کاخ خود می آورد. در این داستان هد به راحتی با سلیمان از

علت غیبت خود سخن می گوید. به عبارتی سلیمان در قرآن یک پارچه خداست. اما حیوانات زبانی که حاوی کلمات باشند ندارند. شاید بوسیله بعضی از حرکات با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند مثلاً "زنبورهای عسل با حرکت چرخشی در جهت های مختلف محل گله را به یکدیگر نشان می دهند. یا مورچگان از طریق بو با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. اما کلامی در این ارتباطات وجود ندارد. آیا مورچه صوت دارد که سلیمان صدای مورچه را شنید و اگر هدهد زبانی برای ارتباط با هم نوعانش داشته باشد (مثلاً "نوعی آواز که جفتش را به سوی خود جذب کند) آیا در صوتهای آواز هدهد (قاموس هدهدها) مفاهیمی. نظیر خدایپرستی 'شیطان' ملکه صبا 'تخت و . . . وجود دارد که سلیمان توسط آن واژه ها با هدهد سخن بگوید. گیریم که پرندگان برای خود زبانی دارند که پر از واژگان جور واجور است. اما آنها واژگان انسانها را چگونه یاد گرفتند. آیا واژه تلویزیون 'رادیو' فاکس و . . . پیش از اختراع آنها در زبان انسان پیشرفته وجود داشت؟ که واژگان انسانی که به درد حیوانات نمی خورد در قاموس حیوانات وجود داشته باشد؟ مثلاً هدهد چه زمینه ذهنی از تخت بلغیس و جاه و جبروت او و شیطان و . . . داشت که بخواهد آن را در واژگان خود وارد کند تا بعدها به مدد آن بتواند تنها و تنها با یک انسان سخن بگوید؟ یا مگر باد عقل و هوش دارد که تحت فرمان کسی در بیاید. در سوره سبا می گوید. ما دیوان را به اذن پروردگار به خدمتش وا داشتیم. آیا دیو وجود خارجی دارد؟ سپس می گوید که از مرگ سلیمان به جز موریانهای که عصای او را خورد کس دیگری به مرگ او رهبر نشد. چگونه این دیوانی که در خدمت سلیمان بودند. نفهمیدند کسی که برای سالها به آنها امر و نهی می کرد روزهای طولانیست که فرماتی صادر نکرده و اگر همه پیامبران از میان انسانها بر گزیده می شوند چرا جنازه حضرت سلیمان متعفن نشد؟

داستانهای دیگر قرآن نیز به همین بی پایگی می باشد. مثلاً داستان حضرت یونس که ۳ روز در شکم ماهی بود. چگونه حضرت یونس که یک انسان عادی بود. توسط اسید معده ماهی هضم نشد؟

یا در مورد داستان نوح، چگونه می توان باور کرد که حیوان ها به حرف او گوش داده و همراه او آمدند و سوار کشتی شدند. چگونه در آن زمان که نه هواپیما بود نه قطار و نه وسیله تند رو دیگری او حیوانات را از سرتاسر کره زمین جمع آوری کرد. مثلاً کوالا را از استرالیا، شیر را از آفریقا، شتر را از آسیا خرس قطبی را از قطب و . . . آیا جا دادن این همه حیوان نیاز به یک کشتی نداشت که به اندازه چند اقیانوس وسعت داشته باشد؟ چگونه حساب میلیونها جانور را که در روی کره زمین زندگی می کند در ذهن داشت و هیچ کدام را فراموش نکرد؟ و اگر از همه جانوران فقط دو جفت را به کشتی برد به حیوانات گوشت خوار برای تغذیه چه می داد؟ این همه حیوان حجم غذایشان به تنهایی تمام فضایی را که کشتی داشت به راحتی پر می کرد که دیگر حتی جا برای انسان ها هم باقی نمی ماند. آیا مگر گردش آب یک چرخه ثابت نیست. چگونه در این چرخه ثابت به ناگاه حجم آب آنقدر بالا می آید که از سطح کوه ها هم بالاتر می رود. ؟

آیا کشتن کافران برای خدا راحت تر از برپایی آن طوفان عظیم و کشتن آن همه حیوان بی گناه در آن طوفان سهمگین نبود؟

سوره احزاب:

در آیه ۵ این سوره می گوید که پسر خوانده های شما پسران شما نیستند و در آیه ۶ می گوید زنان پیغمبر ام المؤمنین هستند.

در جایی که حضرت محمد می خواهد با عایشه ازدواج کند' ابوبکر برادر دینی اوست و ازدواج با عایشه بلا مانع است. اما آنجا که انسانی بسیار حسود است زناش را ام المؤمنین می خواند و مسلمانان نمی توانند با مادر خود ازدواج کنند. عایشه در سن ۱۸ سالگی بیوه می شود و در سن ۷۸ سالگی میمیرد. این همه سال را باید بدون شوهر زندگی کند چون ام المؤمنین بوده است

اینکه در زمان جاهلیت هیچ مردی نمی توانست با زن مطلقه پسر خوانده خود ازدواج کند. رسمی بسیار نیکو بود. چون در این صورت اگر زن پسر خوانده صورتی بسیار زیبا هم داشت همیشه پدر خوانده به چشم عروس یا همانند دختر خود به او نگاه می کرد و هیچگاه خیال بدی در سر نمی پروراند. آیا این رسم بدی بود که حضرت محمد برای اینکه بتواند با زن زید ازدواج کند آن را از بین برد؟

آیه ۲۸ این سوره می گوید: ای پیغمبر با زنان خود بگو اگر شما اگر زندگانی با زیب و زیور دنیا را طالبید بیایید تا من مهر شما را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم و در آیه بعدی می گویدو اگر طالب خدا و رسول و مشتاق دار آخرت هستید، همانا خدا به شما به نیکوکاران از شما اجری عظیم خواهد داد. ای زنان پیغمبر هر کدام از شما کار ناروایی را دانسته اقدام کند او را دوبرابر دیگران عذاب کنند. و این بر خدا سهل و آسان است.

این آیه در زمانی نازل شد که زنان او از او در خواست زندگی راحت تر کردند و در کل به خوبی نشان دهنده این است که زنان پیامبر از وضع زندگی خود راضی نبودند. اما به جای رسیدگی به وضع آنان به آنها پیشنهاد طلاق می دهد. مگر مجبور بود وقتی توان اداره کردن آنها را نداشت تعداد آنها را زیاد کند. بهتر نبود به زنان کمتری قناعت می کرد و در عوض آنها را راضی نگه می داشت؟

اینکه بعضی از زنان پیامبر از نوبت خود گذشت کرده و نوبتشان را به عایشه می دادند دلالت بر این دارد که آنها تمایل احساسی به پیامبر نداشتند و تنها دلیل ازدواج آنها این بود که پیامبر مشهور شده بود.

عده ای تعدد زوجات پیامبر را وسیله ای برای بسط اسلام می دانند. اما مگر دین باید به وسیله ارث منتشر شود؟ حضرت عیسی که اصلاً ازدواج نکرده بود با جنگ و به زور شمشیر هم دینش را گسترش نداد پس دین او چگونه گسترش یافت؟

در خیلی از جاهای قرآن که می گویند کتابی است برای همه قرون به زنان پیامبر اختصاص داده شده. معلوم نیست این کونه آیه ها به چه درد ما می خورد. مثلاً آیه ۳۲ این سوره می گوید: ای زنان پیامبر شما مانند دیگر زنان نیستید اگر خدا ترس و پرهیزکار باشید زنا نازک و نرم با مردم سخن نگویند مبادا آنکه دلش بیمار است به طمع افتد و سخن نیکو بگوید. و در خانه هایتان بنشینید و آرام بگیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی نکنید. و نماز به پای دارید و زکات مال به فقیران بدهید و از امر خدا و رسول اطاعت کنید خدا چنین می خواهد که رجس هر آرایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و مطهر سازد.

به طوری که می بینید همه این چند آیه درباره زنان پیامبر می باشد. اما به ترجمه عربی توجه کنید که در وسط آیه اشتباه گرامری وجود دارد که حکایت از معجزه بودن قرآن می کند!!!!!! به متن عربی توجه کنید:

الله و رسوله اطعن از کوه و اتین اصلوه و اقمن الجاهلیه الولی و تیرجن و لا بیوتکن و قرن فی

تطهیرا یطهرکم الرجس و عنکم انما یریدالله لیذهب

توجه می کنید که این آیه در باره زنان محمد است اما در بیوتکن ضمیر جمع مونث مخاطب استفاده می کند. فعلهای لاتبرجن و اقمن و اتین همه دلالت بر این دارد که روی سخن با زنان است اما عنکم و یطهرکم ضمیر مذکر جمع غایب. در اینجا مشخص می شود که خدا موقع حرف زدن حواش جایی دیگر بوده که برای زنان پیامبر ضمیر مذکر استفاده می کند در آینده به آیاتی بر خواهیم خورد که فقط در رابطه با چگونگی صحبت با پیامبر و اصول وارد شدن به خانه اوست. و لزوم آوردن آن در کتابی که برای همه زمانهاست معلوم نیست.

به آیه ۳۶ و ۴۰ این سوره توجه کنید:

هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کند اراده و اختیاری نیست و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند به گمراهی سخت افتاده است (پیغمبر دختر عمه اش را به زید غلام آزاد کرده خویش به زنی می دهد و زینب می گوید من از اشراف قریش هستم و با یک غلام ازدواج نخواهم کرد این آیه نازل می شود و او می پذیرد) و چون تو با آن کس که خدایش نعمت اسلام بخشید و تواش نعمت آزادی به نصیحت گفتی برو زن خود را نگه دار و از خدا بترس و آنچه در دل پنهان می داشتی (که زینب را بگیرد و حرمت ازدواج با زن پسر خوانده را که در جاهلیت بود منسوخ کنی) خدا آشکار ساخت و تو از مخالفت و سرزنش خلق ترسیدی و از خدا سزاوارتر بود بترسی پس ما هم چون زید از آن زن کام دل گرفت او را ما به نکاح تو آوردیم تا بعد از این مومنان در نکاح زن پسر خوانده خویش که از آنها کامیاب شدند بر خویش حرج و گناهی نیندارند و فرمان خدا به انجام رسید. پیغمبر را بر حکمی که خدا بر او مقرر فرموده گناهی نیست و سنت الهی در میان آنان که در گذشته اند نیز این است و فرمان خدا حکمی نافذ و حتمی خواهد بود. این سنت خداست در حق آنان که تبلیغ رسالت خدا به خلق می کنند و از خدا می ترسند و خدا برای حساب. مراقبت کار خلق به تنهایی کفایت می کند. محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست لیکن او رسول خدا و خاتم انبیاست. و خدا همیشه بر همه امور عالم آگاه است.

در ابتدای آیه دیدیم که کسی را توان اینکه با برخلاف اراده خدا و رسول او کاری انجام دهد نبود. و اگر کسی این کار را انجام می داد به گمراهی سختی افتاده. بنا بر این اراده خدا به زور زنی را به عقد مردی درآورد. اما در ادامه وقتی که در روز ازدواج زینب شیفته او می شود. رسمی را که تا دیروز در میان اعراب رسمی خوب به شمار می آمده و در پناه آن پسر خوانده های بینوا احساس می کردند که به درستی صاحب پدر شده اند به کلی منسوخ می شود. چرا که پیامبر می خواهد با عروسش ازدواج کند و باید به طریقی از زیر بار سرزنش های مردم شانه خالی کند و همینطور او را از ارث محروم کند. چون در آن زمان پسر خوانده ها مانند پسران معمولی از پدر خوانده ها ارث می بردند در اینجا است که عایشه به او می گوید. اینطور که معلوم است خدای تو آماده هست تا هر لحظه خواسته های تو را برآورده کند (به نظر می رسد که عایشه به منبع وحی بودن این آیات شک داشته است).

آیه ۵۰ این سوره می گوید: ای پیغمبر ما زنانی را که مهرشان ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت خدا تو را نصیب کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله آنها که با تو از وطن خود هجرت کردند و نیز زن مومنه ای که خود را به رسول بی شرط و مهر ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد که این حکم مخصوص تو است دون مومنان که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را بیان کردیم این زنان همه را که بر تو حلال کردیم (و تو را مانند

مؤمنان امتت به احکام نکاح مقید نکردیم) بدین سبب بود که بر وجود تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد و خدا را بر بندگان مغفرت و رحمت بسیار است.

خداوند در این آیه بیش از آنچه برای مؤمنان در نظر دارد. دست محمد را در امر نکاح باز می‌گذارد و به امور جنسی پیامبر علاقه نشان می‌دهد. و بین او و دیگر مؤمنان تفاوت قائل می‌شود. چرا که پیامبر خدا نباید هیچ زحمت و حرجی داشته باشد. در آیه بعدی خواهیم دید که خدا چگونه در نقش کارگزار محمد به دخالت در امور زنان پیامبر می‌پردازد. و به جای اینکه پیامبر را الگویی عدالت بین زنانش قرار دهد او را مختار می‌سازد، که نوبت زنانش را رعایت نکند و در قبال این بی‌عدالتی در آیات قبل دیدیم که اگر زنان پیامبر خطایی مرتکب شوند دو برابر زنان دیگر مجازات خواهند شد. و در برابر تفاوتی که بین زنهایش قایل می‌شود زنان حتی محزون هم نباید بشوند. به آیه ۵۱ این سوره نگاه کنید:

تو ای رسول تو هر يك از زنان را که خواهی نوبتش را مؤخر دار و هر که را خواهی به خود بپذیر و هم آن را که از خود راندي اگرش باز خواندي بر تو باكي نيست اين بهتر و شادمانی دل و روشنی دیده آنهاست. هیچ يك نباید هرگز محزون باشند. بلکه به آنچه ایشان را عطا كردي همه خشنود باشندو خدا به هر چه در دل شماست آگاه است و خدا دانا و بردبار است. ای رسول بعد از این دیگر نه عقد هیچ زن بر تو حلال است و نه مبدل کردن این زنان به دیگر زن هر چند از حسنش به شگفت آبی و بسیار در نظرت زیبا آید مگر کنیزی که مالک شوي (باز هم دست خودش را باز می‌گذارد و به هیچ طریقی حاضر نیست خود را محدود کند) و خدا بر هر چیز مراقب و نگهبان است.

آیه بعدی در رابطه با آداب معاشرت با پیامبر می‌باشد. باز هم خدا در نقش کارگزار پیغمبر عمل می‌کند به این آیه توجه کنید:

ای کسانی که به خدا ایمان آوردید. به خانه پیغمبر داخل نشوید مگر آنکه اذن دهد و بر سفره طعامش دعوت کند و در آن حال هم نباید زودتر از وقت آمده و به ظرف غذا چشم انتظار گشایید بلکه موقعی که دعوت شده اید بیایید. و چون غذا تناول کردید زود از پی کار خود متفرق شوید. نه آنجا برای سرگرمی و انس به سخنرانی پردازید که این کار پیغمبر را آزار می‌دهد. و به شما از شرم اظهار نمی‌دارد ولی خدا را از شما به اظهار حق هیچ خجالتی نیست. و هر گاه از زنان رسول متاعی می‌طلبید از پس پرده طلبید. که حجاب برای آنکه دل‌های شما پاک و پاکیزه بماند بهتر است و نباید هرگز رسول خدا را بیازارید و نه هیچ خدا بسیار بزرگ است. این کار نزدوقت پس از وفات او زنانش را به نکاح خود درآورد که

اول به متن عربی قسمتی که زیر آن خط کشیده شده توجه کنید. کلمه ای که به احتمال زیاد کلمه ذنب بوده حذف شده. که ان ذالک کان عندالله در کل به معنی جمله آسیب می‌رساند. اما مترجمین فارسی از خود کلمه گناه را جایگزین کرده اند عظیماً.

در این آیه از اینکه مردم باید از پشت پرده با زنان پیغمبر صحبت کنند. و دیگر اینکه بعد از او نباید با زنانش ازدواج کنند. ما را متوجه این امر می‌سازد که محمد شخصی بسیار حسود بوده است. در کل این آیه چه چیزی برای راهنمایی مردم همه زمانها وجود دارد که باید در قرآن ثبت شود.

آیه ۵۵ می‌گوید: خدا و فرشتگانش بر روان پاک این پیغمبر درود می‌فرستند. شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوید.

این آیه به خوبی نشان دهنده شخصیت از خود راضی حضرت محمد می‌باشد.

آیه ۶۷ این سوره می‌گوید: وگویند ای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به ضلالت کشیدند. در ای خدا عذاب آنها را سخت و مضاعف گردان و به لعن و غضب شدید گرفتارشان گردان. آیه ۶۸ می‌گوید: و تو

چگونه در این آیه خدا خودش را خطاب قرار می‌دهد.

سوره سبا:

آیه ۳۸ این سوره می‌گوید: ای رسول ما بگو خدای من هر که از بندگان را بخواهد وسیع روزی یا تنگ روزی می‌گرداند. و هر چه شما در راه رضای حق انفاق کنید به شما عوض می‌بخشد. و خدا بهترین روزی دهنده است.

بهتر نیست خدا به جای اینکه عوض انفاق را به ما بدهد. به او که تنگ روزیش کرده بدهد که چشمش به انفاق دیگران نباشد؟

سوره یس:



آیه ۳۷ این سوره می گوید: و نیز خورشید تابان که بر مدار معین خود دائم بی هیچ اختلاف به گردش است برهان دیگر بر قدرت خدای دانا و مطلق است. و در آیه بعدی می گوید نه خورشید را شاید که به ماه فرا رسد و نه شب به روز سبقت گیرد و !!!! هر یک بر مدار معینی شناورند.

آیا در هنگام کسوف شب بر روز سبقت نمی گیرد. و در وسط روز به ناگاه شب فرا نمی رسد؟

عده ای از علمای دین برای توجیه آیه ای که خورشید را به جای زمین در گردش می دانند. می کوشند. تا این آیه را با دستاورد های جدید علمی آن را توجیه کنند و می گویند. دانشمندان کشف کرده اند که ابر های خورشیدی در سطح خورشید در حال حرکت هستند. و این گواهی بر حرکت خورشید است و حرف قرآن درست است. اما آیا حرکت ابر های خورشیدی که به علت انفجارات شدید خورشیدی است، حرکتی در یک مدار است؟

سوره الصافات:

ای رسول تو از این مشرکان بپرس آیا خدا را فرزندان دختر است و شما را پسر؟ یا آنکه ما چون فرشتگان را خلق کردیم آنجا حاضر بودند؟ بدان که اینان خود بر خدا دروغ بسته و می گویند. خدا را فرزند می باشد البته دروغ می گویند. آیا خدا دختران را بر پسران برگزید؟

معنی این جمله که آیا خدا را فرزندان دختر است و شما را پسر؟ به این معنی است که اگر قرار بود خدا فرزندی داشته باشد پسر خواهد داشت نه دختر. و جمله آیا خدا دختران را بر پسران برگزید؟ به این معنی است که پسران نزد خدا بر دختران ارجحیت دارند.

از این آیه به خوبی مشخص می شود که حضرت محمد چه قدر به بزرگ کردن مقام دختر کوشیده است!!!!!!!.

همانطور که دخترش ام کلثوم را به عقد عثمان در آورد. با وجود اینکه می دانست دخترش رقیه زیر ضربات شلاق عثمان جان سپرده است. و می گوید اگر دختر دیگری داشتم باز آن را هم به عثمان می دادم.

سوره فصلت:

به یاد می آورید که در چند جای قرآن خدا می گوید که جهان را در ۶ روز خلق کرده است. به آیات ۹ تا ۱۲ این سوره توجه کنید که ۶ روز به ۸ روز افزایش می یابد.

دین ارثی ۴

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>